

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

ضمیمه انترناسیونال شماره ۹۰۷
سه شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۹ - ۱۶ فوریه ۲۰۲۱



متد ما در برخورد به جنبش سرنگونی و جنبشهای اعتراضی



حمید تقوایی

مربوط به کمونیسم سیاسی، و کمونیسم خواهان تصرف قدرت. از این نقطه نظر بحث از متدلوژی فراتر میروند و به بینش و رویکرد حزب نسبت به کل عمل انقلابی و پراتیک کمونیستی مربوط میشود.

و سیاستی که حزب ما تا به حال داشته و به همین خاطر هم موقعیتی را پیدا کرده است که امروز میبینیم. قصد من تبیین و توضیح این متد در سطح تئوریک تر و پایه ای تری است. این بحثی است مربوط به حزب سیاسی،

این نوشته بر مبنای یک سمینار درون حزبی در دسامبر ۲۰۲۰ و مصاحبه های تلویزیونی در این مورد تدوین شده است. این بحث در مورد متد و سیاست عملی ما در قبال جنبشها است. متد

یک بروز این مبارزه و کشاکش رقابت بین احزاب و یا تفاوت میان ایدئولوژیها و مکاتب فکری و هنری طبقات حاکم و حتی فراکسیونهای مختلف در دولت و احزاب حکومتی است و اینطور به نظر میرسد که منشا تحولات اینست. ولی این ظاهر قضیه است. همانطور که گردش خورشید به دور زمین ظاهر قضیه است. به قول لنین اگر ظاهر قضایا حقیقت را نشان میداد دیگر به علم احتیاجی نمیداشتیم. باید در مشاهدات عمیق شد و علل و ریشه ها را شناخت. و این تعمق در بررسی تحولات و روندهای سیاسی و اجتماعی ما را به مبارزه یا کشاکش طبقاتی در اعماق جامعه میرساند.

واقعیات روزمره تبدیل شده است. البته مبارزه طبقاتی فقط به صورت اعتصاب و تظاهرات و قیام و شورش متجلی نمیشود، بلکه در فرهنگ، در برخورد مکاتب ادبی، در مکاتب هنری، در دکترینها و جهان بینی ها، در فلسفه، در نظریات اقتصادی، در هنر و ادبیات، در رسانه ها و امروزه در مدیای اجتماعی، در همه جا میتوانید یک کشاکش مستمر است. (Class struggle) در فارسی به مبارزه طبقاتی ترجمه شده ولی کشاکش طبقاتی ترجمه دقیقتری است.

میبینیم، بر مبارزه طبقاتی مبتنی است. همان قدر که تبعیض عینی است، همان قدر که استثمار عینی است، همان قدر که بیحقوقی و سرکوب عینی است، همان قدر هم مبارزه علیه آن عینی است چون اجتناب ناپذیر است. اینها با هم هستند، تز و آنتی تز یکدیگر اند. در هر جامعه ای به اشکال مختلف مبارزه و اعتراض هست. نمونه بارز آن همین جامعه ایران در دوره حکومت اسلامی است. جامعه ای که در آن مقاومت و مبارزه و اعتصابات و تجمعات و تظاهرات ها و حتی خیزشهای توده ای پیایی به جزئی از

مبارزه کنند. این مبارزات قبل از اینکه مارکسیسمی به وجود بیاید و قبل از اینکه کمونیسمی مطرح شود، جریان داشته است. اگر شما برنامه حزب کمونیست کارگری، "یک دنیای بهتر"، را بخوانید در همان ابتدای برنامه میگوید که حزب ما و جنبش کمونیسم کارگری در تلاش بشریت در طول تاریخ برای رسیدن به "جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه" ریشه دارد و قبل از هر چیز از اینجا ناشی میشود. یعنی مبارزه بر هر نوع تحزب و هر نوع ایدئولوژی و هر نوع ذهنیت پیشی میگردد. یعنی آن "ماتریالیسم پراتیک" ای که مارکس از آن صحبت میکند و عینیتی که در روند تحولات

مبارزه طبقاتی

اجازه بدهید که بحث را با مفهوم مبارزه طبقاتی شروع کنم. مبارزه طبقاتی یک مفهوم پایه ای در نظریات و جهان بینی مارکس است. مارکسیسم بر این حقیقت تاکید میکند که تمام کشمکشها و درگیریها، موضعگیریها، اعتراضات، تحولات سیاسی و فکری و فرهنگی، سیاستها و عملکرد احزاب و دولتها و غیره نهایتا پایه و مبنایش تضاد منافع بین طبقات است. طبقاتی بودن جامعه باعث شده است که توده های مردم در طول تاریخ وضعیت موجود را نپذیرند و به اشکال مختلف با طبقات حاکم

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی

مبارزه طبقاتی و جنبشها

لاگر این حکم را که مبارزه طبقاتی امر عین است بسط دهید، به این نتیجه میرسید که معیار این نیست که انقلابات خودشان را بطور بیان میکنند، یا حتی انقلابیون و متفکرین و اصحاب درگیر انقلاب از خود و از تصولاتی که درگیر آن هستند چه تصورات دارند. بلکه مهم اینست که آن تصولات بر سر چه مسائل عین و چه کساکشها و جنبشها طبقاتی - اجتماعی است شکل گرفته است و موقعیت عین اصحاب و چهره ها در رابطه با آن مسائل و جنبشها چیست.

ریشه های اکتیویسم و جنبشهای اعتراضی

آنچه بشریت تاریخا از آن محروم شده، جامعه برابر انسانی است: "جامعه بشری یا بشریت اجتماعی" که مارکس در تمایز از جامعه مدنی مطرح میکند. جامعه ای که طبقه ای در آن وجود نداشته باشد. جامعه ای که بر مبنای هویت انسانی و نه طبقاتی شکل گرفته باشد، همه در آن برابر به دنیا بیایند و برابر زندگی کنند. همه امکانات مساوی داشته باشند، همه حقوق مساوی داشته باشند، کسی ارباب و کسی کارگر و کسی سرمایه دار و کسی برده دار و کسی برده نباشد. خلق و خوی انسان، حتی فیزیولوژی انسان، اجتماعی است و ازینرو انسان تنها در یک جامعه برابر میتواند به معنی عمیق و جامع کلمه "رها" شود و اصل و هویت اجتماعی خود را باز یابد. این جوهر و خمیره سوسیالیسم است. من این را در بحث از خود بیگانگی باز کرده ام و در اینجا بیشتر توضیح نمیدهم.

نه تنها جنبشهای اصلی طبقاتی بلکه جنبشهای اعتراضی که من در اینجا چند مثالش را ذکر کردم از احزاب و نیروهای سیاسی پیشی میگیرند. افرادی که درگیر این جنبشها هستند نه از احزاب و گرایشهای نظری و سیاسی بلکه از بی حقوقی و ستمی شروع میکنند، از مسئله ای شروع میکنند که درد و مشکل آنهاست. در مقدمه برنامه "یک دنیای بهتر" آمده است که در تمام طول تاریخ امید به زندگی بهتر، امید به آزادی، امید به برابری، امید به رفاه، امید به اینکه لااقل فرزندان ما دیگر مانند ما زندگی نکنند، راحت تر و آزادتر باشند، وجود داشته است. این امید همیشه زنده است و منشاء و مبنای جنبشهای اعتراضی است، و به اعتراضات و اعتصابات و خیزشها شکل میدهد.

در یک سطح پایه ای و انتزاعی تری میتوان گفت که بشریت مانند ماهی ای است که از آب بیرون افتاده است، در تب و تاب است، خودش را به در و دیوار میزند. آن آب،

انقلاب کبیر فرانسه متفکرین زیادی داشت، تئوریسینهای زیادی داشت، احزاب و نیروهای سیاسی مختلفی شکل گرفتند ولی آن چه عینی بود این بود که جامعه فرانسه دیگر آن سیستم بسته پادشاهی و فئودالی دوره لوئی شانزدهم را نمیپذیرفت و علیه آن بلند شد. میخواست سیستم موجود را درهم بکوبد. انقلاب ۵۷ ایران هم همینطور بود، انقلاب اکتبر روسیه هم همینطور بود، انقلابات موسوم به بهار عرب هم همینطور. انقلاب نوع حاد و اوج گرفته مبارزه طبقاتی است و از همین رو ما معتقدیم انقلابات هم مانند مبارزه طبقاتی که هر روزه در جریان است عینی و ابژکتیو هستند.

از اینجا چه نتیجه ای به دست میاید؟ اولین نتیجه اصالت جنبشها است و اینکه بقیه داستان را باید روی این سوار کرد. همانطور که ما میگوییم شرایط اقتصادی، یعنی زیربنا، روبنای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را ایجاد میکند در مبارزه سیاسی هم آن چیزی که زیربناست جنبش و اعتراض است و آنچه روبناست احزاب و ایدئولوژیها و آلترناتیوها و استراتژیها و شخصیتهای سیاسی و غیره است. این اولین نتیجه گیری است.

هر یک از این جنبشها احزاب و نیروها و سازمانهای مختلفی از خود بیرون داده اند ولی با اهداف استراتژیک و آرمانهای مشترک در چهارچوب همان جنبشها. اساس و مینا، عینیت و وجود عینی جنبشهاست. بطوریکه ما معتقدیم که کمونیسم، جنبش کمونیسم کارگری، قبل از مارکس وجود داشته است. در آن زمان البته خودش را کمونیسم یا کمونیسم کارگری نمی نامیده است. امروز ما این نام را بکار میبریم ولی عینیت اش را احزاب کمونیست نساخته اند.

ما در ادبیات حزب جنبش را به دو معنی به کار میبریم. اول به معنی جنبشهای طبقاتی که توضیح دادم و دوم به معنی جنبشهای اعتراضی، مانند جنبش کارگری که جایگاه محوری ای دارد و یک عامل اساسی تحولات پایه ای و اساسی در هر جامعه سرمایه داری است. و یا ده ها جنبش دیگر که در ایران امروز شاهد هستیم نظیر: جنبش علیه اعدام، جنبش رهایی زن و جنبش علیه آپارتاید جنسی، جنبش دادخواهی، جنبش محیط زیست، جنبش رنگین کمانی ها، جنبش دفاع از حقوق کودک، جنبش علیه تبعیضات ملی و مذهبی و غیره و غیره. تمام اینها بروزات عینی کشمکش طبقات در

از نظر فلسفی میتوانید به این دیدگاه اصالت مبارزه بگویید. ما به اصالت مبارزه معتقدیم، ما به عینیت مبارزه معتقدیم و این عینیت و اصالت مبارزه به این معنی است که جنبشهای طبقاتی بر احزاب پیشی میگیرند. مثلا در شرایط امروز ایران اینطور نیست که احزاب و نیروهای سیاسی در جامعه دخالت کرده اند و در نتیجه، اعتراضات و خیزشهای توده ای و درگیریهای جاری و کشاکشها شکل گرفته است. برعکس است. احزاب برآمده از دل جنبشهای طبقاتی هستند. ما معتقدیم که در ایران سه جنبش طبقاتی هست. این تحلیلی است که منصور حکمت مطرح کرد و خط مشی حزب ماست. سه جنبش اصلی داریم که عبارتند از جنبش ناسیونالیسم سلطت طلب، جنبش ملی - اسلامی و جنبش کمونیسم کارگری.

اگر این حکم را که مبارزه طبقاتی امری عینی است بسط دهید، به این نتیجه میرسید که معیار این نیست که انقلابات خودشان را بطور بیان میکنند، یا حتی انقلابیون و متفکرین و احزاب درگیر انقلاب از خود و از تحولاتی که درگیر آن هستند چه تصوراتی دارند. بلکه مهم اینست که آن تصولات بر سر چه مسائل عینی و چه کساکشها و جنبشهای طبقاتی - اجتماعی ای شکل گرفته است و موقعیت عینی احزاب و چهره ها در رابطه با آن مسائل و جنبشها چیست.

تا آنجا که به بحث ما در مورد جنبشها مربوط میشود ریشه مبارزه و اعتراضها را هم باید در همین ذات اجتماعی انسان جستجو کرد. انسانها خواهی برابری را بخواهند آزادی هستند. این در ذاتش است. و جامعه طبقاتی با این جوهر اجتماعی بشریت در تناقض است.

خصلت انسان عشق به جامعه و نوعدوستی است و نه رقابتی که جامعه سرمایه داری را هم تصیل کرده است.

رابطه اکتیویستها با جنبشهای اعتراضی و با احزاب

و تمامیت ارضی و باشد و یا مسئله حقوق بشر و دموکراسی و غیره. هر اکتیویستی بالاخره خودش را به بینش و فلسفه سیاسی معینی وصل میکنند ولی امر و فعالیتش از آنجا ناشی نشده است. بلکه این مقابله با دردها و مسائل و مصائب عینی اجتماعی است که اکتیویستها را به حرکت وامیدارد.

علی العموم در چپ دید اشتباهی وجود دارد مبنی بر اینکه جنبشهای اعتراضی را احزاب و فعالین حزبی میسازند. بر مبنای این دیدگاه جنبش سرنگونی جمع جبری سرنگونی طلبی احزاب و نیروهای سیاسی مختلف قلمداد میشود. گویا این نیروها اعضا و فعالینشان را به خیابان فرستاده اند و به این نحو جنبش سرنگونی شکل

اکتیویستها و چهره های معترض نیز حاصل جنبشهای اعتراضی هستند که برای حل مصائب بخشهای مختلف جامعه شکل گرفته است. در شرایط امروز ایران جنبشهای اعتراضی در عرصه ها مختلف نظیر جنبش علیه اعدام، جنبش رهایی زن، جنبش دادخواهی، جنبش دفاع از حقوق کودک، و بویژه جنبش کارگری دارای چهره ها و فعالین سرشناسی در جامعه هستند، اکتیویستهایی که علیه مصائب اجتماعی، علیه نابرابریها و سرکوبها و بیحقوقیها به میدان آمده اند. این فعالین در عین حال تمایلات و بینشهای جنبشهای اصلی طبقاتی را هم با خودشان حمل میکنند. یک اکتیویست جنبش علیه اعدام ممکن است چپ و انقلابی باشد - و در ایران امروز بخش اعظم اکتیویستها چنین اند - و یا استراتژی و سیستم ارزشی اش مقدسات ملی و ایرانیست



به دولتهای دیگر در غرب و در منطقه، متکی میشوند و تغییرات از بالا را دنبال میکنند. ولی وقتی که جامعه به جوش و خروش میافتد اینها میفهمند که اگر بخواهند توجه دیگر دولتها را جلب کنند باید در میان مردم بپا خاسته و در اعتراضات خیابانی نفوذ داشته باشند. به این معنی ظرف فعالیت آنها هم جنبشهای اعتراضی است.

نیروهای اپوزیسیون راست میخواهند سر جنبشها و حرکات اعتراضی را به طاق بکوبند.

کسی که منافع طبقه سرمایه دار یا همان یک درصدیها را نمایندگی میکند، میخواهد به نحوی حرکات اعتراضی را به نفع طبقه خودش مصادره کند، و برعکس، اپوزیسیون چپ، نیروئی مانند حزب ما برای تقویت این حرکات و پیشبرد و به پیروزی رساندن آنها مبارزه میکند.

تا اینجا امیدوارم روشن شده باشد که اولاً مبارزه طبقاتی یک فاکتور ابژکتیو و عینی است، ناشی از عملکرد احزاب و نیروهای سیاسی نیست بلکه برعکس موجد آنهاست و ثانیاً منشاء احزاب جنبشهای طبقاتی و ظرف فعالین آنها جنبشهای اعتراضی است. این دورا نباید با هم اشتباه گرفت.

مبارزه علیه اعدام، دادخواهی خانواده های قربانیان ۹۸ و شلیک به هواپیما و غیره کلیه جامعه را فراگرفته است. ما گرایش و آرمان عمیق انسانی را نمایندگی میکنیم.

جنبشها و احزاب

همانطور که بالاتر اشاره کردم که احزاب از جنبشهای طبقاتی نشات میگیرند اما عرصه فعالیت اجتماعی احزاب، جنبشهای اعتراضی هستند. جنبشهای طبقاتی و احزاب و نیروهای سیاسی منبعث از آنها تلاش میکنند با عکس العمل به جنبشهای اعتراضی برخورد تحولات تاثیر بگذارند. میتوان اینطور گفت که جنبشهای اصلی طبقاتی منشاء احزاب و تئوریهای سیاسی و فلسفی و غیره هستند و جنبشهای اعتراضی ظرف فعالیت و پرتیک اجتماعی احزاب اند.

بویژه برای حزب و جنبش کمونیسم کارگری دخلتگری در جنبشهای اعتراضی به منظور هر چه رادیکال تر کردن و متحد تر کردن و به پیروزی رساندن آنها یک امر هویتی و استراتژیک است. برای جنبشهای طبقاتی دیگر اینطور نیست. نیروهای اپوزیسیون راست اساساً به هم طبقه هایشان در دنیا،

ادامه از صفحه ۲

تا آنجا که به بحث ما در مورد جنبشها مربوط میشود ریشه مبارزه و اعتراض را هم باید در همین ذات اجتماعی انسان جستجو کرد. انسانها خواهان برابری و آزادی هستند. این در ذاتشان است. و جامعه طبقاتی با این جوهر اجتماعی بشریت در تناقض است. خصلت انسان عشق به جامعه و نوعدوستی است و نه رقابتی که جامعه سرمایه داری به همه تحمیل کرده است. کسی نمیخواهد روی گلوی همسایه اش پا بگذارد ولی اگر بقای من و خانواده ام در گروی این باشد مجبور میشوم. این کاری است که جامعه سرمایه داری با انسانها میکند. اما همین شرایط، همین تناقض بین آرمان و میل ذاتی انسانها به برابری و نوعدوستی و جامعه برابر انسانی با نظام طبقاتی ریشه مقاومت و اعتراض و مبارزه است. مردم نمی پذیرند.

این تب و تاب را امروز در جامعه ایران در یک سطح گسترده میبینید. اکثریت قریب باتفاق مردم از وضعیت موجود عمیقاً ناراضی و متنفر اند. کمترین فرجی و روزنه ای ببینند به خیابان میریزند و دیدیم که چه میکنند، مانند خیزش ۹۶ و ۹۸ و مانند همین امروز که اعتصابات گسترده کارگری،

ادامه از صفحه ۳

عذرالعموم در چپ دید اشتباه و وجود دلرد مبنی بر اینکه جنبش‌ها را
اعتراض را اجزای و فعالین جزیر می‌سازند. بر مبنای این دیدگاه
جنبش‌سازان جمع جبراً سرنگون طلب اجزای و نیروها را بسیار
مختلف قلمداد می‌شود. گویا این نیروها اعضا و فعالینشان را به ضیابان
فرستاده اند و به این نحو جنبش‌سازان شکل گرفته است. در حالی
که واقعیت برعکس است. جنبش‌سازان یک واقعیت عین است که
به فعالین مبارزاتر شکل می‌دهد و اجزای را به عکس العمل وامیدارد.
در مورد دیگر جنبش‌ها اعتراض نیز دقیقاً همین امر صادق است.

ایجاد کانالها و ظرفهای مبارزاتی

تمام عرصه های پراتیکی
به کار گرفت. باید در نظر
داشت که هر چه کانالها و
پلتفرمهای چپ و رادیکال
برای ابراز وجود سیاسی
کلیه فعالین و کل مردمی
که میخواهند اعتراض کنند
بیشتر فراهم باشد، نه تنها
اعتراضات اجتماعی عمیق
تر و گسترده تر و رادیکالتر
خواهد شد و پیشروی
و پیروزی و دستاورهای
بیشتری خواهد داشت
بلکه آترناتیوهای راست و
سازشکارانه نیز حاشیه ای
تر و منزوی تر خواهند شد.

ها، از "Free Them Now" تا
انقلاب زنانه و تا ستاد مبارزه
با کرونا و تا کارزار بایکوت
جهانی جمهوری اسلامی و
انتشار پتیشن و طومار در
زمینه های مختلف و غیره
و غیره. این سیاست را باید
فعالانه تر و گسترده تر به
پیش برد. و به این منظور
بویژه باید بر دیدگاه و بینشی
و تئوری ای که جایگاه این
امر را در سیاست عمومی
و پراتیک حزب برای کسب
هژمونی و نمایندگی و رهبری
اعتراضات و مبارزات توضیح
میدهد واقف بود و آنرا در

طریق مبارزه اش را به پیش
برد. در کارنامه حزب از این
نوع ایجاد ظرف و امکانسازی
برای مبارزه اجتماعی
نمونه های زیادی داریم:
از فدراسیون پناهندگان تا
نهادهای بین المللی مبارزه
علیه اعدام و سنگسار و
کمیته مبارزه برای آزادی
زندانیان سیاسی، و از اکس
مسلم تا کودکان مقدمند و
تا کارزارهای نجات ریحانه
جباری ها و نازنین فاتحی ها
و سکینه محمدی آشتیانی

این نمایندگی سیاسی از
دفاع از اقدامات رادیکال
و مورد تأیید حزب فراتر
می‌رود. ما باید برای پیشروی
هر چه گسترده تر و رادیکالتر
مبارزات امکانسازی کنیم.
باید مبتکر سازمان دادن
کارزارها و نهادها و سمن
ها و طومارها و کانالها و
پلتفرمها و تریبونهای متعدد
اعتراضی در جامعه و در
مدیای اجتماعی باشیم تا
هر اکتیویستی که درد و امر
برحق دارد بتواند از این

گرفته است. در حالی که
واقعیت برعکس است. جنبش
سرنگونی یک واقعیت عینی
است که به فعالین مبارزاتی
شکل میدهد و اجزای را به
عکس العمل وامیدارد. در مورد
دیگر جنبشهای اعتراضی نیز
دقیقاً همین امر صادق است.

بعنوان نمونه اخیراً چندین هزار
نفر از مردم علیه مجازات اعدام
توفان توییتری به راه انداختند.
خوب، این چندین هزار نفر در
بین شان چپ هست، راست
هست، سلطنت طلب هست،
حتی شاید دو خردادی هم
باشد، ولی موقعیت اکتیو اینها
را احزاب تعیین نمیکنند. بلکه
عملاً و بطور عینی موقعیت
چهره های این جنبش را مبارزه
علیه اعدام تعیین میکند.
از آنجا برخاسته اند. و چون
میخواهند مجازات اعدام را لغو
کنند به احزاب یا جنبشهای
اصلی طبقاتی روی میاورند که
از آن طریق حرفشان را بزنند.
اینجاست که ما میگوییم باید
از دردها و مصائب واقعی
شروع کرد. یک نکته محوری
ای که منصور حکمت در مورد
شیوه برخورد ما به اعتراضات
اجتماعی مطرح میکند همین
است. میگوید مردم اگر در
اعتراضاتشان به ناسیونالیسم،
به رفرمیسم، به لیبرالیسم،
حتی به مذهب روی می آورند،
برای این است که میخواهند
از طریق اینها دردشان را بیان
کنند و اگر شما به عنوان
کمونیست، مثل یک حزب
سیاسی، مثل یک نیروی
سیاسی حضور داشته باشید،
قابل اتکا باشید، دست به ریشه
ببرید، اگر نماینده نقد عمیق و
ریشه ای درد مردم باشید و راه
مبارزه برای حل مشکلاتشان
را نشان بدهید، مردم به شما
روی خواهند آورد. انتخاب
توده مردم و فعالین جنبشهای
اعتراضی مکتبی عقیدتی
نیست، سیاسی - مبارزاتی
است. حزب میتواند بعنوان
یک نیرو و آترناتیو سیاسی
از جانب فعالین و توده مردم
اجتماعاً انتخاب بشود مشروط
بر اینکه با جنبشهای اعتراضی
و اکتیویستها مرزبندی
ایدئولوژیک نکند بلکه پرچمدار
و نماینده سیاسی نقد و اعتراض
و حل درد آنها باشد.



هژمونی اجتماعی چپ



سابقه ای، تاثیر میگذارد.

میدانید که آقای محمد ملکی به تازگی فوت کرد. من بیوگرافی او را در ویکی پدیا خواندم. ایشان عضو جبهه ملی در دوره شاه بوده است و وقتی که انقلاب ۵۷ شروع شد جزو جمعی بوده که پیامهای خمینی از پاریس را در ایران منتشر میکرد. بعد از سقوط شاه وی از جانب مهدی بازرگان، نخست وزیر وقت، به سمت رئیس دانشگاه تهران منصوب میشود. در آن دوره در دانشگاهها، مانند کارخانه ها و بسیاری از مراکز دیگر، شوراها تشکیل شده بودند و ملکی خود یکی از طرفداران و مشوقین اداره دانشگاه بوسیله شورای متشکل از دانشجویان و استادان و کارمندان بود. او مجدداً از جانب شوراها به ریاست دانشگاه برگزیده میشود.

امروز میبینیم که حتی اپوزیسیون راست هم دارد از سرنگونی و غیره دم میزند، از خیابان دم میزند. نیروهای راست هم سعی میکنند بگویند که ما سازش ناپذیر هستیم و رژیم هم اصلاح ناپذیر است. چند سال پیش عکس این را میگفتند. هم به سازش امید داشتند و هم به اصلاحات. تلاش شان این بود که کنار جنبش بنفش یا سبز بایستند. ولی امروز از سرنگونی دم میزنند. گرچه همچنان استراتژی تغییرات از بالای سر مردم را دنبال میکنند ولی بدنبال خیابان کشیده میشوند.

مارکس میگوید که در شرایط انقلابی هر حزبی به چپ خود متمایل میشود. چپ تر میشود چون میخواهد پایگاه توده ای اش را حفظ کند. حتی اگر بخواهد با بالاییها معامله کند و مثلاً با بورژوازی جهانی ساخت و پاخت کند باید خیابانی در دستش باشد تا او را به حساب بیاورند. و برعکس، در شرایط رکود، در شرایط اختناق، هر حزبی به راست خودش متکی میشود. در ایران ما شاهد سیر اول هستیم. سرنگونی طلبی امروز با ده سال پیش، با هشت سال پیش، قابل مقایسه نیست. امروز شعار مردم، شعاری که در خیزش ۹۸ داده شد، "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" است و نه فقط سرنگونی. یعنی این سیستم باید نابود بشود. باید کنار برود. این را دانشجویان گفتند ولی از قول جامعه این شعار را دادند. خوب، معلوم است که در چنین فضائی همه احزاب مجبورند به چپ خودشان متمایل بشوند و این را داریم میبینیم. اینجا هم میبینیم که جنبش عینی مردم تعیین کننده است نه موضع احزاب.

نمونه گویائی از تاثیر فضای چپ بر حرکت اکتیویستها نمونه دکتر محمد ملکی است. این نمونه نشان میدهد چطور فضای چپ و انقلابی جامعه بر حرکتهای اعتراضی اکتیویستها، با هر گرایش و

مارکس میگوید که در شرایط انقلابی هر حزبی به چپ خود متمایل

میشود. چپ تر میشود چون میخواهد پایگاه توده ای اش را حفظ کند.

صبر اگر بخواهد با بالاییها معامله کند و مثلاً با بورژوازی جهانی

ساخت و پاخت کند باید خیابانی در دستش باشد تا او را به حساب

بیاورند. و برعکس، در شرایط رکود، در شرایط اختناق، هر حزبی به

راست خودش متکی میشود. در ایران ما شاهد سیر اول هستیم.

این امر اتفاق افتاده است.

اگر شما اعتماد اکتیویستها را در این کارخانه و آن دانشگاه و این شهر و آن ده جلب کرده باشید، فردا که اختناق عملاً در هم شکسته میشود هزاران نفر میایند و در حزب شما نام نویسی میکنند چون به شما اعتماد پیدا کرده اند، نه به خاطر اینکه فقط تلویزیون کانال جدید را تماشا کرده اند، این تنها یک جنبه کار است. بلکه اساساً به خاطر اینکه دیده اند عملاً در هر اعتراض و مبارزه ای و در مقابله با هر مشکل و مساله ای حزب حضور فعال داشته، راهگشا بوده و همراه و در کنار آنها بوده است. اینها حلقه هائی است که ما را به جامعه پیوند میزند.

دارهای جبهه ملی است. در مورد نسل جوانی که امروز بیدار آمده است به طریق اولی این امر صادق است. هشتاد درصد این فعالین از نسل جوان هستند. امروز وارد اعتراضات خیابانی شده و سابقه حزبی هم ندارند. در این میان هستند فعالینی که علیه اعدام پرچم سه رنگ بلند میکنند. یا با ادعای دفاع از حقوق بشر به کورش کبیر رجوع میکنند. اما امر وانگیزه و علت اعتراض آنها ایدئولوژی ناسیونالیستی نیست. اگر راه حل رادیکالتر و انسانی تری در دسترسشان باشد، اگر شما به عنوان یک حزب سیاسی در عرصه مبارزه علیه اعدام و دفاع از حقوق انسانها - و یا هر عرصه دیگری - فعالانه حضور داشته باشید، شما را انتخاب خواهند کرد. کما اینکه بارها در کمیتهائی ما

را نه با پارلمان بلکه با شوراها تداعی میکرد.

این نشان میدهد که حرکت فعالین و چهره های سیاسی از ایدئولوژی ناشی نمیشود. فعالی که انسان شریفی است، اگر به قول برنامه "یک دنیای بهتر" امید به آزادی و رهائی موتور وانگیزه حرکت او هست، و اگر درد و امر برحق دارد و برای پیشبرد آن امر جریانی مثل جبهه ملی را انتخاب کرده است، در اولین فرصتی که آلترناتیو رادیکالتری در جامعه سر بلند میکند عملاً آنرا انتخاب میکند. راه حل ریشه ای واقعی دردش را انتخاب میکند و نه ایدئولوژی اش را.

این یک نمونه است. نمونه ای که حتی جزو اکتیویستهای خیابانی هم نیست، جزو سابقه

وقتی که به اصطلاح "انقلاب فرهنگی" و حمله به دانشگاهها شروع میشود، وی اعتراض میکند، استعفاء میدهد و به زندان میافتد. از آن به بعد هم بارها زندانی میشود. وقتی که دو خرداد سر بلند میکند در مقابل آن میایستد و افشاگری میکند و چندین بار به زندان می افتد.

ملکی میتواند راه دیگری را انتخاب کند. میتواند مانند موسوی و کروبی طرفدار دوره طلایی خمینی باشد. ولی از همان مقطع حمله به دانشگاهها با دفاع از شوراها راه خود را از حکومت جدا میکند. چرا؟ چون مارکسیسم را مطالعه کرده بود؟! چون انتخاب ایدئولوژیک کرده بود؟! خیر، ایشان بر متن شرایط انقلابی و تحت تاثیر جنبش شورائی که بعد از سرنگونی شاه جامعه را فرا گرفته بود در واقع یک انتخاب سیاسی میکند. محمد ملکی عضو جبهه ملی با خمیره لیبرالیسم پارلمانی است ولی با این همه از شوراها حمایت میکند و به رای شوراها متکی میشود چون کل جامعه در آن دوره دمکراسی و آزادی

چگونه اکتیویست‌ها سوسیالیست میشوند

مبارزه علیه هر نوع تبعیض و پلاتفرم طبقه کارگر است. نفس آزادی و برابری برای همه بخشهای جامعه امر و هدف ما است. اگر اعتراض و مبارزه ای ای انسانی و بر حق است فی نفسه برای ما مهم است و امر ما هم هست. یک میلیتر بهبود در زندگی مردم برای ما مهم است و هر جا برسر آن یک میلیتر بهبود دعواست ما هم حضور داریم.

اما گذشته از این جنبه انسانی و اهمیت در خود مبارزات، از جنبه استراتژیکی - سیاسی نیز دخالتگری ما در همه عرصه های مبارزه اهمیت تعیین کننده ای دارد. ما میدانیم ریشه همه مصائب اجتماعی نظام سرمایه داری است و بهبود اساسی وقتی حاصل میشود که کل جامعه سرمایه داری زیر و رو شود. به قول منصور حکمت ما نیز مثل مردم عادی هم برای یک میلیتر بهبود میجنگیم و هم برای زیر و رو کردن کل اوضاع. یک محور مهم کار برای اینکه به زیر و رو کردن اوضاع برسیم اینست که در هر عرصه مبارزه برای یک میلیتر پیشرفت فعال باشیم.

من برای یکی از دوستان مثال میزدم که در دهه شصت و هفتاد شاخه ای از "چپ رادیکال" در غرب همه چیز را به سوسیالیسم احاله میکرد و این را نشانه رادیکالیسم و انقلابی گری مارکسیستی میدانست. مثلا فراخوانش به فعالین جنبش رهائی زن این بود که اگر میخواهید مسئله زن حل شود باید سوسیالیست بشوید! حل مسله تبعیض نژادی مثلا مساله بیحقوقی سیاهپوستان در آمریکا را نیز در گرو سوسیالیسم میدانست. در جنبش علیه جنگ ویتنام هم فراخوانش همین بود. و به همین دلیل هم جریانهای کاملاً حاشیه ای و منزوی باقی ماند.

کسی که مسئله اش جنگ است، کسی که تبعیض جنسی و رهائی زن مسئله محوری او است، کسی که مسئله اش تبعیض نژادی است، میخواهد ببیند که آیا راه حل مساله اش را شما دارید یا ندارید. "با من بیا که وقتی من پیروز شدم تو هم پیروز میشوی" جواب نیست. سوسیالیسم اینطور توده گیر نمیشود.

قضیه برعکس است. باید فعال جنبش ضد جنگ، فعال جنبش رهائی زن، فعال جنبش علیه نژادپرستی، ببیند که تو با او هستی و میخواهی او را پیروز کنی. ببیند که امر او را بهتر از هر کس دیگری تبیین میکنی، بهتر از هر کس دیگری ریشه های مساله اش را نشان میدهی و بهتر از هر کس دیگری برای امرش راه حل داری و برای تحقق آن مبارزه میکنی. راه کمونیست کردن فعالین همین است. تنها در صورتیکه پرچم مبارزه با هر نوع تبعیض و بی حقوقی را بلند کنید میتوانید امیدوار باشید که فعالین بیشتری در هر عرصه به صف مبارزه سوسیالیستی به پیوندند.

دیگری. باید این فعالین را به عنوان فعالین امر خودشان به رسمیت بشناسیم تا بتوانیم گرایشات راست را نیز عقب بزنیم و خنثی کنیم. در شرایط امروز ایران اکثر فعالین جنبشهای حق طلبانه چپ و رادیکال هستند ولی راه برخورد ما به فعالین غیر چپ نیز قبل از هر چیز نمایندگی کردن امر اعتراضی آنها است. تنها از این طریق میتوانیم پرچم سه رنگ و تمامیت ارضی، یا قومگیری، و یا اسلام نوع بهتر را از دست شان بگیریم. ما باید درد و امیدهای فعالین و اکتیویستها را نمایندگی کنیم تا بتوانیم پرچم رهائیبخش جامعه سوسیالیستی و کمونیسم را به دوششان بگذاریم. بدون قدم اول، دومی ممکن نیست.

این شیوه کار کمونیستی در شرایط امروز ایران بیش از هر زمان و هر جای دیگر ممکن و ضروری است. در ایران امروز جنبشهای گسترده ای شکل گرفته اند که کاملاً متعین هستند. اسم و رسم دارند، چهره دارند، سازمان یافته هستند، نهاد و انجمن و کانون و شورا دارند، بیانیه میدهند، پتیشن میدهند، الان دیگر بخصوص طوفان تویتری به راه میاندازند، با دنیا ارتباطات اینترنتی دارند. پایه این تعیین احزاب نیستند، پایه اش جنبش خیابان است، پایه اش مبارزه طبقاتی ای است که در اول بحث توضیح دادم. ولی ما بعنوان یک حزب جامعه را با حلقه فعالین این جنبشها میتوانیم تکان بدهیم. چه جنبش کارگری، چه جنبش رهایی زن و چه هر جنبش



KANAL JADID
کانال جدید

فرکانس

تلویزیون کانال جدید

ماهواره یاه ست

فرکانس: ۱۱۷۶۶

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

اف ای سی: ۷/۸

www.newchannel.tv
nctv.tamas@gmail.com

در شرایط امروز ایران مبارزه بر اساس ضلع یه بورژوازی مبارزه بر اساس
سرنقونر جمهور اسلامگره ضرورده است. اساسکار ما اینست که تمام
نیرو جنبش سرنقونر و جنبشها را اعتراض را علیه جمهور اسلام بسیع
کنیم و هر نیروئی را که در این جنگ مانع است جارو کنیم.

برخورد به دیگر احزاب و جنبشهای طبقاتی

ما مرزبندیهای ایدئولوژیک و طبقاتی با اکتیویستها نداریم ولی نقد ایدئولوژیک و طبقاتی احزاب کار بلاوقفه ما است. این دو مکمل یکدیگرند.

مذهب از هر نوعش - از خود رژیم تا دوی خردادپها و مجاهدین - بسیار فعال بوده است. این جزء همیشگی مبارزات ما است.

جزء دیگر مقابله ما با راست در سطح تاکتیک و در جنبش سرنقونی طلبانه مردم است.

نیروهای اپوزیسیون راست خواهان تغییر وضع موجود با حداقل تغییرات ممکن هستند و از اینرو تلاش

و غیره، اینها منافع طبقه خودشان را نمایندگی میکنند. دکتین و سیستم ارزشی شان تمامیت ارضی و پرچم سه رنگ و کورش کبیر و روایت دیگری از اسلام و غیره است. حساب اینها از اکتیویستها جداست. آنها نه از جنبشهای برحق اعتراضی بلکه از جنبشهای طبقاتی ناسیونالیستی و قومی و مذهبی برخاسته اند. برخورد ما به این چهره ها تابع و زیر مجموعه ای از نقد طبقاتی و بیوقفه ما به احزاب و جنبشهای راست

میکند تا مبارزت انقلابی مردم را به عقب بکشند یا تحریف کنند. خنثی کردن این تلاشها نیز جزئی از فعالیت همیشگی ما بوده است.

برخورد ما به چهره های حزبی و طبقاتی راست نیز از برخورد ما به فعالین جنبشهای اعتراضی کاملا متفاوت است. چهره هائی مانند پاشایی، مانند رضا پهلوی، مانند مریم رجوی

در جامعه است. این را هم باید توجه داشت که نقد ما به احزاب و جنبشهای راست در واقع وقتی در یک سطح وسیع اجتماعی پذیرفته میشود که در سطح عملی و در مبارزه خیابانی پرچمدار "نه" و نقد و اعتراض توده مردم باشیم. این حضور دخالتگرانه و فعال ما در خیابان است که نهایتا در یک مقیاس توده ای گوشها را به نقد طبقاتی ما به نیروهای راست نیز باز میکند.

حزب ما علیه دگم ها و تابوها و اخلاقیات و سیستم
ارزشی و جهانبینی و دکتین های فلسفی و اقتصادی
راست، علیه ناسیونالیسم، حقوق بشر کورشی، تمامیت
ارضی، قومی گرائی، و یا علیه مذهب از هر نوعش - از
خود رژیم تا دوی خردادپها و مجاهدین - بسیار فعال
بوده است. این جزء همیشگی مبارزات ما است.

زنده باد سوسیالیسم

تمام تفنگها بسوی دولت خودی

نکته آخر در مورد کج فهمی برخی از چپها از مبارزه طبقاتی است. مبارزه بر سر قدرت سیاسی اساس و محور مبارزه طبقاتی است ولی برخی تصور میکنند چون مبارزه علیه حکومت میان احزاب و نیروهای مختلف سیاسی گسترش یافته است بنابراین سرنگونی طلبی دیگر کافی نیست. گویا برای اینکه معلوم باشد نیرو و فعالی کمونیست است باید مثلاً علیه امپریالیسم، علیه نئولیبرالیسم یا علیه اپوزیسیون راست به خیابان بیاید. گویا شرایط طوری است که باید علیه چیزی غیر از حکومت بورژوازی جنگید تا رادیکال و انقلابی بو!

همه چیز این نظریه اشتباه است. این دید دنیا را کاملاً برعکس میبیند. اولاً گسترش سرنگونی طلبی در میان احزاب به خاطر این است که خیابان و آترناتیو چپ پیشروی کرده است. انقلاب پیش رفته است و نه سناریوی بحران آفرینی در مرزها و رژیم چنج و رفراندوم و نافرمانی مدنی و قانون اساسی. اینها جارو شده و کنار رفته است. اساساً به این دلیل است که احزابی که آن روز آن حرفها را میزدند امروز ناگزیر شده اند به جنبش سرنگونی تمکین کنند.

ثانیا نیروهای چپ انقلابی و احزاب پیگیر سرنگون طلبی مثل حزب ما در ایجاد شرایط حاضر نقش داشته اند. جامعه دارد به استراتژی و سیاستها و نقد رادیکال ما کمونیستها جواب مثبت میدهد. خیزش ۸۸ اعلام کرد "موسوی بهانه است، کل نظام نشانه است" بخشاً به خاطر تبلیغاتی که در آن دوره جامعه را با آن بمباران کردیم. خیزش ۹۶ گفت "اصولگرا، اصلاح طلب، دیگه تماما ماجرا" و این یعنی بازتاب اجتماعی خط تبلیغی و گفتمان همیشگی ما علیه دوخرداد و مشخصاً آنچه ما در مقابله با کنفرانس برلین اعلام کرده بودیم. خیزش ۹۸ اعلام کرد "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" از جمله بخاطر

حضور فعال حزبی که سی سال است بر نابودی جمهوری اسلامی تاکید میکند. بخاطر این شرایط است که احزاب راست هم دیگر جرات نمیکنند از سبز و بنفش حمایت کنند و ناگزیر بدنبال جنبش سرنگونی کشیده میشوند.

اما علاوه بر این جنبه اجتماعی موضوع، از لحاظ نظری نیز دیدگاهی که رادیکالیسم را در جای دیگری بجز مقابله با دولت و قدرت سیاسی بورژوازی جستجو میکند شیپور را از سر گشادش میزند. بنا به تعریف رادیکالیسم ما، هویت چپ و کمونیستی ما در این است که در مقابل طبقه حاکمه، در برابر بورژوازی در قدرت، بایستیم و آنرا بزیر بکشیم. به کسی که نگران رادیکالیسم است باید گفت "گل همین جاست، همین جا برقص!" بورژوازی جهانی را نمیشود سرنگون کرد. این امر باید در هر کشور صورت بگیرد و این یعنی بقول لنین "تمام تفنگها بسوی دولت خودی".

مبارزه برای سرنگونی دولت در هر کشور یعنی مبارزه ای که تیشه به ریشه میزند، یعنی مبارزه برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی. به چپهایی که تمرکز بر مبارزه برای سرنگونی را تحقیر میکنند باید تجربه مقابله لنین با انترناسیونال دوم را یادآوری کرد. وقتی که جنگ جهانی اول شروع شد خیلی از نیروهای انترناسیونال دو با پرچم ضدیت با "جنگ جهانی امپریالیستها" عملاً به حمایت از دولتهای خودی در غلغله شدند. در این میان لنین اعلام کرد "تمام تفنگها به طرف دولت خودی". او با این شعار از انترناسیونال دوم بیرون می آید و با همین جهتگیری انقلاب اکتبر را سازمان میدهد. این شعار "تمام تفنگها به طرف دولت خودی" به نظر من بطور استعاره ای برای همه شرایط صدق میکند.

تا آنجا که به شرایط امروز ایران مربوط میشود برخی

از نیروهای چپ تفنگها را اشتباهاً نشانه رفته اند و عملاً آب به آسیاب جمهوری اسلامی میریزند.

بعنوان نمونه در خیزش دانشجویی در آذر ماه ۹۸، بخشی از چپ شعار علیه شاه و مجاهد را نهایت چپ بودن میدانست. به نظر من برعکس، این نهایت راست بودن است! عملاً و واقعاً چنین است. هر اندازه شما مبارزه میدانی و خیابانی را به مقابله با آمریکا و نئولیبرالیسم و مجاهد و سلطنت طلب و غیره بکشانید نه تنها از مبارزه برای سرنگونی دور شده اید بلکه عملاً در خدمت حکومت قرار گرفته اید. چپی که مبارزه خیابانی را به مبارزه علیه جمهوری اسلامی و مبارزه علیه اپوزیسیون راست تقسیم میکند، چپی که قطب نمایش مبارزه ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی است، عملاً و خواه ناخواه با جمهوری اسلامی همراه شده است. کسی که تمام تفنگها را به طرف دولت خودی نشانه نمیرود همانطور که قبلاً هم گفته ام تیر هوایی شلیک میکند. چرا که امپریالیسم جهانی و نئولیبرالیسم و بورژوازی در اپوزیسیون را نمیشود سرنگون کرد. مبارزه برای آزادی و رهائی و برابری، برای تحقق سوسیالیسم، از سرنگونی دولت بورژوازی در هر کشور میگذرد. ازینرو مبارزه برای خلع ید بورژوازی در هر کشور صرفاً یکی از وظایف کمونیستها نیست بلکه هدف استراتژیک و دلیل وجودی کمونیستها است. و مبنای اساس حزب و حزبیت کمونیستی نیز همین مبارزه است.

در شرایط امروز ایران مبارزه برای خلع ید بورژوازی به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی گره خورده است. اساس کار ما اینست که تمام نیروی جنبش سرنگونی و جنبشهای اعتراضی را علیه جمهوری اسلامی بسیج کنیم و هر نیروئی را که در این جنگ مانع است جارو کنیم.

من همیشه گفته ام که اتوریته ما و هژمونی ما در

جنگ ما با حکومت بدست می آید. همچنین اقبال ما در جامعه و روآوری جامعه به ما خودش را در جنگ با حکومت نشان میدهد. به خاطر اینکه نارضایتی و تنفر و اعتراضات توده ای بدرست نظام و حکومت موجود را نشانه گرفته است و بر این متن و با این معیار است که مردم بپا خاسته و معترض به احزاب و نیروهای سیاسی نزدیک و یا دور میشوند.

جمع بندی

خلاصه بحث من این است که جامعه ایران امروز به شرایطی رسیده که مدام دارد اکتیویستها و چهره های اعتراضی بیشتری را به پیش میراند. نه تنها اکتیویستها و چهره ها در جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی، بلکه سلبیتهای ها و چهره های ورزشی و هنری بیش از پیش فعال میشوند، اعتراض میکنند و بیانیه و اطلاعیه و طومار منتشر میکنند. این روند در حال گسترش است و حزب ما باید با تمام قوا به استقبال این شرایط برود و به نمایندگی یک جامعه بپاخاسته در برابر حکومت تبدیل بشود. من همیشه گفته ام که حزب ما در مقابل حکومت، در مقابل جمهوری اسلامی کل جامعه را نمایندگی میکند و در جامعه، طبقه کارگر را. این دومی به این معنی است که شما در هر عرصه اجتماعی راه حل و پلاتفرم طبقه کارگر را میبیرید و تبدیل به پرچم آن حرکت میکنید. این یک نکته بود.

نکته دیگر، فرمول دیگری را که در این بحث توضیح دادم و به نظر من این را هم باید مد نظر داشته باشیم این است که احزاب از جنبشهای اصلی طبقاتی سر بلند میکنند و منشاء شان جنبشهای طبقاتی است اما ظرف فعالیت شان جنبشهای اعتراضی است. جنبشهای اعتراضی را باید مستقل از احزاب دید. اینطور نیست که احزاب عوامل و مأمورین خودشان را به خیابان فرستاده باشند. برعکس است. خیابان خودش و با چهره های خودش بلند شده و احزاب دارند به آن عکس العمل نشان میدهند. نتیجه عملی این تزا اینست که اولاً حمایت از اقدامات برابری طلبانه و آزادیخواهانه اکتیویستهای جنبشهای اعتراضی، اقداماتی که در چهارچوب سیاستهای حزب قرار میگیرد و ثانیا امکانسازی و ایجاد پلاتفرم برای رشد و ارتقای فعالیت اکتیویستها و بمنظور بیدان مبارزه کشاندن توده مردم معترض در عرصه های مختلف مبارزاتی، باید به محور پراتیک و شیوه برخورد ما تبدیل بشود.

امیدوارم که بحث روشن باشد. به نظر من، این بحث اساس رابطه ما با جنبش سرنگونی و جنبشهای اعتراضی در ایران را روشن میکند. و بویژه در شرایط طوفانی امروز این جهتگیری برای پیشرویهای بیشتر حزب ما کاملاً حیاتی است.

۸ فوریه ۲۱

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: شهاب بهرامی

ادیتور: کاظم نیکخواه

مسئول فنی: رضا مرادی

anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته جمعه ها منتشر می شود.